



آنچنان که از آثار
برجامانده فهمیده
می شود، اکثریت رجال
و دولتمردان آن روزگار
تا اعلام تأسیس حزب
رستاخیز از این تصمیم
شاه اطلاعی نداشتند
و حتی در برخی منابع
تصریح شده اقدام
شاه حیرت همگان را
برانگیخت



مطبوعات خبر دادند که او بعد از ظهر روز پنجشنبه دهم بهمن ۱۳۵۳ بر اثر تصادف اتومبیلش با یک رأس گاو در حدود بیست کیلومتری بندر پهلوی (انزلی کنونی) مجروح و چند ساعت بعد هم کشته شده است و بدین ترتیب فقط حدود سی و سه روز پس از کناره گیری اجباری از دبیرکلی حزب مردم زنده ماند. حدود یک ماه پس از تصادف عامری با گاو، حزب اسدالله علم منحل شد و فرمان تأسیس حزب واحد صادر شد. اعضای حزب مردم از این خبر مسرور شدند، زیرا مدتی طولانی، بی آن که امیدی به کسب قدرت برود، نقش اقلیت را بازی کردن و از شاه عتاب شنیدن به پایان رسیده بود. روز دوشنبه دوازدهم اسفند ۱۳۵۳ روزنامه مردم با ابراز خرسندی خبر انحلال احزاب پیشین و از جمله حزب مردم را اعلام کرد. محمد فضائلی را خوشحال ترین عضو حزب معرفی کردند که فقط حدود پنجاه روز دبیرکل بود و توانست بدون آن که مورد خشم و غضب شاه واقع شود، سر و ته دبیرکلی را هم بیاورد و تدبیر امورش به گاو محول نشد.

در یادداشت های علم هم شادمانی از این تصمیم ذیل تاریخ ۱۱ اسفند هویدا است. او نوشته است: «شاهنشاه frustration (دلسردی) یک عده جوان بدبخت را که به فرمایش خودشان به قتلگاه سیاسی به عنوان حزب مخالف (حزب مردم) می فرستادند از بین بردند. [...] بیچاره ناصر عامری دبیرکل سابق حزب مردم که یک ماه قبل در اکسیدان (تصادف) اتومبیل کشته شد، آنقدر عاجز شده بود که دائماً التماس می کرد: یا بکش، یا چینه ده، یا از قفس آزاد کن!...»

فراموشی شعارها

«مأموریت برای وطنم» نخستین کتابی که به نام شاه منتشر شد، نظام تک حزبی را مورد تاخت و تاز قرار داده بود. در آن کتاب محمدرضا پهلوی مدعی بود پادشاهی است که همواره مشوق تأسیس و فعالیت احزاب بوده و هرگز به جایگاه دیکتاتورها، تنزل مقام نخواهد یافت تا نظام تک حزبی را در کشور برقرار ساخته و مانند دیکتاتورها تنها از یک حزب دست نشانده خود پشتیبانی کند. شاه این عقیده خود را درباره لزوم حمایت و پشتیبانی از نظام دو حزبی حاکم بر کشور در سراسر دهه ۱۳۴۰، بارها تکرار کرد و هراز چند گاه به دست اندرکاران فعالیت حزبی و نیز نمایندگان مجلس شورای ملی دستور داد قاعده بازی سیاسی را مراعات کرده و در حفظ نظام دو حزبی حاکم بر کشور بکوشند. با آن که احزاب موجود از نظر مردم یکسان بودند، اما شاه این برداشت را رد می کرد و به عنوان نمونه در ۱۵ آبان ۱۳۵۱ نیز تصریح کرده بود از لحاظ سیاسی مملکت یک حزبی نیست یعنی دیکتاتوری یک حزبی نیست و نخواهد بود.

آنچنان که از آثار برجامانده فهمیده می شود، اکثریت رجال و دولتمردان آن روزگار تا اعلام تأسیس حزب



رستاخیز از این تصمیم شاه اطلاعی نداشتند و حتی در برخی منابع تصریح شده اقدام شاه حیرت همگان را برانگیخت. ماروین زونیس، نویسنده کتاب «شکست شاهانه» معتقد است که محمدرضا پهلوی یک سال قبل از آن که بیماری سرطانیش شناخته شود، در زمستان ۱۳۵۰ با برخی از بلندپایگان دربار و دولتش درباره راه راه و امکان تأسیس «حزب رستاخیز» به گفت و گو پرداخته بود. اما شاید بتوان گفت سفر واسط سال ۱۳۵۳ او به مصر و القاءات انور سادات، او را به دست کشیدن از ژست تکثر احزاب هدایت کرد؛ اتفاقی که شاید بتوان آن را به سفر پدرش به ترکیه و تقلید مسیر توسعه از یک کشور توسعه نیافته تشبیه کرد.

حزب که هدف خود را افزایش کمیّت اعضا قرار داده بود در سال ۱۳۵۴، ۲ میلیون و چهارصد هزار نفر و در سال ۱۳۵۵، ۵ میلیون و چهارصد هزار نفر را به عضویت کانون های گوناگون خود پذیرفته بود. با این حال افرادی که عضو حزب بودند، بروز و ظهور حزبی نداشتند.

همه چیز از سوی شاه

دبیرکل حزب که با نظر محمدرضا پهلوی انتخاب می شد، چند بار عوض شد. امیرعباس هویدا از آغاز تأسیس حزب تا کنگره دوم در ۵ و ۶ آبان ۱۳۵۵، جمشید آموزگار از همین تاریخ تا ۱۷ مرداد ۱۳۵۶، محمد معتضد باهری تا دی ۱۳۵۶ و مجدد جمشید آموزگار از این تاریخ تا ۶ شهریور ۱۳۵۷ دبیرکل حزب بودند و جواد سعید، آخرین دبیرکل، زمانی به این سمت رسید که انقلاب مردم اوج گرفته بود و حزب جز انحلال راه دیگری پیش روی خود نداشت.

جای خالی رقابت سیاسی را سعی داشتند با تشکیل دو جناح در داخل حزب پر کنند. جناح پیشرو به رهبری

نهادندی به پیشنهاد خود محمدرضا شاه تشکیل شده بود. محمدرضا پهلوی بعدها اذعان کرد که این تصمیم او، از جمله اشتباهاتش بوده است و عملکرد آن باعث تشدید نارضایتی ها گشته؛ سرانجام اندکی قبل از آن که تیترا «شاه رفت» بر تارک روزنامه ها بدرخشد، ۹ مهر، تنها ۴ روز

جمشید آموزگار و جناح سازنده به رهبری هوشنگ انصاری قرار بود نمایندگان دوطرز فکر مختلف اما وفادار به شاه باشند اما رهبران جناح ها را هم خود محمدرضا پهلوی تعیین کرد. بعدها جناح لیبرال نیز در خرداد ۱۳۵۷، به رهبری هوشنگ نهادندی پدید آمد که به گفته

پس از انتخاب دبیرکل جدید خبر انحلال این حزب در مطبوعات با استقبال مردم مواجه شد و ۱۰ مهر، روزنامه اطلاعات نوشت: «انحلال حزب رستاخیز با استعفای دبیرکل تکمیل شد.» هرچند در این اقدام، برخلاف همه مراحل قبل دیگر نامی از شاه برده نشد.



اسدالله علم وزیر دربار، محمد باهری معاون وی و نصرت الله معینیان رئیس کمیسیون شاهنشاهی هنگام شرکت در دومین کنگره حزب رستاخیز (۱۳۵۵). ۱. محمد باهری ۲. اسدالله علم ۳. نصرت الله معینیان ۴. اسدالله نصر اصفهانی ۵. یوسف صمدزاده ۶. عبدالعلی دهستانی



ثبت نام اجباری کارکنان دولت در حزب رستاخیز